



مقاله



سید محمود حسینی

فرازی از تاریخ انقلاب

به مناسبت ۵۰م‌مضان و تحسن تاریخی مردم اصفهان در مرداد ۱۳۵۷

یادداشت زیر نگاهی گذرا بر یکی از فرازهای تحولات اجتماعی ایران منجر به انقلاب اسلامی دارد. تحسن دهم روزه مردم اصفهان در سال ۵۷ زمینهای فراهم کرد تا نه فقط طبقه متوسط جامعه و اقشار تحصیلکرده، بلکه طبقات کم درآمد بویژه کارگران، کشاورزان و کسبه جز، نیز در مبارزات حضور فعال و علنی پیدا کنند و ترکیب مبارزان، متعول و نهضت مردمی اوج گیرد. متأسفانه از این رخداد و اهمیت آن در بررسی‌های تاریخی و اذهان عمومی ایرانیان کمتر ذکری رفته است. نگارنده که خود شاهد و حاضر حوادث قبل و بعد از تحسن بوده سعی کرده رخدادهای عینی این برهه حساس از تاریخ انقلاب را با نگاهی تحلیلی گزارش کند. در این خصوص از اسناد ساواک در کتاب «انقلاب به روایت اسناد ساواک»، منتشره از سوی وزارت اطلاعات نیز استفاده شده است.

اطراف، ظرفیت مردمی شدن و او جگیری جنبش را افزایش داده بود. بخش قابل توجهی از معلمان مدارس اصفهان به نشر آگاهی‌ها و ترویج نهضت می‌کوشیدند. در بازار نیز هسته‌های مبارزاتی فعال بود، همه این عوامل اجتماعی و انسانی به همراه موقعیت جغرافیایی اصفهان به مثابه چهارراه ایران انتظار خیزش در این خطه را طبیعی می‌نمود. اصفهان دیر بر می‌خیزد، اما وقتی برخواست دیر می‌پاید.

تیر ماه سال ۵۷، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، رهبر مبارزات مردم به تازگی از تبعید بازگشته بود، استقبال عظیم مردمی از ایشان و استمرار نمازهای جمعه شور و حال جدیدی به اصفهان و شهرهای اطراف بخشیده بود. در مرداد ماه مبارزات اصفهان گرمای بیشتری گرفت. انتقادهای تند آقای طاهری از سیاست‌های رژیم در اجتماعات پرشکوه نماز جمعه بویژه در خطبه‌های نماز ششم مرداد در مسجد مصلی و در همان روز سخنرانی حجت‌الاسلام هادی غفاری با نام مستعار ده خوارقانی در مسجد مرکزی شهر باعث شد تا جوانان انقلابی در خیابان‌های اصلی شهر به تظاهرات بپردازند. ساواک و مسئولان امنیتی و مقامات استان، نگران از تحریکات به وجود آمده تصمیم به شدت عمل گرفتند. سحرگاه روز دهم مرداد ماه ۵۷ ساواک، آیت‌الله طاهری را دستگیر و به تهران اعزام کرد.

ارتقا یافته بود و دانشگاه جدیدالتأسیس صنعتی اصفهان (آریامهر) نیز با وجود تصور رژیم به مبارزات پیوسته بود. وجود آیت‌الله طاهری و دیگر علمای مبارز در اصفهان، نجف آباد و خمینی شهر و اقامه نماز جمعه در اصفهان، نجف آباد و برگزاری اجتماعات و تظاهرات در اصفهان و شهرهای

اهمیت تحسن مردم اصفهان در تاریخ انقلاب به همین نکته یعنی کشیده شدن جنبش به توده‌های مردم و ورود کسبه جزء و کارگران و کشاورزان و اقشار پایین جامعه در کنار دانشجویان و روحانیون و بازاریان مبارز بود که به نقطه عطفی در شتاب‌گیری حرکت انقلابی مردم انجامید. البته بی‌تدبیری دستگاه امنیتی رژیم و غرور و بی‌خبری شاه از لایه‌های زیرین جامعه نیز در این تحول نقش مهمی داشت

انگار دیروز بود؛ روزهای گرم و پرت‌تاب تابستان ۱۳۵۷ اصفهان. مردم مثل همیشه به کار و تلاش مشغول بودند. شرایط ظاهراً عادی می‌نمود، اما دل‌ها گواهی می‌داد که اوضاع آستن رخدادهای جدیدی است، هر چند هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که بالاخره چه خواهد شد؟ پس از وقایع قم و آغاز ناآرامی‌های چند مرحله‌ای چهل‌م‌های یعنی قیام تیریز و تظاهرات خونین یزد و دیگر شهرها و قصبیات سراسر کشور رژیم شاه به کوشش آموزش‌گاران نخست‌وزیر وقت توانسته بود با یک استراتژی چندجانبه، سه‌چهار ماهی چهل‌م‌ها را از استمرار بیندازد و شتاب حرکت مردم را بگیرد تا جایی که رئیس دولت اعلام کرد بحران پایان یافته، اما نمی‌دانست که تازه آغاز بحران و آرامش چند ماهه آرامش پیش از طوفان بوده و غافل بود که نهضت ادامه داشته و در زیر پوست جامعه در غلیبان است. نمی‌دانم چرا در آن مقطع بین افکار عمومی ایرانیان این انتظار شکل گرفته بود که این آتشفشان این بار از اصفهان سر برمی‌آورد و از آنجا فوران خواهد کرد.

آخر اصفهان شهری مذهبی فرهنگی و نیز صنعتی و کارگری بود و علاوه بر آن از آمار بالای دانش‌آموزان و دانشجویان و تحصیلکردگان برخوردار بود. چند سالی بود که دانشگاه اصفهان به کانون فعال مبارزات علیه رژیم

آموزش عالی اعلامیه‌های مضره و تحریک آمیز مبنی بر اعلام همبستگی با متحصنین به در و دیوار منزل الصاق شده که موجب تحریک و تشویق مردم به تظاهرات و عملیات خلاف نظم عمومی شده است. رئیس ساواک اصفهان ضمن فضا سازی برای شدت عمل مدعی شد: «نمایندگان طبقات مختلف با تلگراف‌های متعدد به شاهنشاه خواستار تعقیب همه ماجراجویان و کسانی که به نام اسلام این اعمال شنیع را انجام می‌دهند شده‌اند.»

سرانجام پس از ۱۰ روز، تحمل حکومت و مقامات محلی، از حضور مستمر مردم پایان گرفت.



کشته شدن مردم شهید

وقتی خبر در شهر پیچید، فضا از این واقعه برانگیخته شد. ابتدا اهالی محله حسین آباد در اطراف منزل ایشان اجتماع و به اعتراض پرداختند. سپس دانشجویان دانشگاه اصفهان - که نزدیکی این محل است - و در ادامه مردم سایر نقاط اصفهان و حومه به آنها پیوستند. پلیس برای متفرق کردن معترضین به آنها هجوم برد، اما با وجود اعزام چند مرحله‌ای نیروهای کمکی، موفق به پراکنده کردن آنها نشد. در نهایت از ارتش درخواست پشتیبانی کردند و کمک گرفتند. وقتی از مهارانبوه مردم عاجز شدند نیروهای پلیس با دستور تیر بر گشته و با سلاح‌های کمری و تفنگ جنگی به سوی جمعیت شلیک کردند. پس از آنکه یکی از جوانان تظاهر کننده به نام علی ذاکر حسین آبادی شهید و چندین نفر دیگر زخمی شدند اعتراضات به ظاهر سرکوب شد و نیروها به پایگاه‌های خود برگشتند، اما قضیه خاتمه نیافته بود. ظهر همان روز بازار مرکزی اصفهان عمدتاً تعطیل و عده‌ای از بازاریان و طلاب جوان به همراه جمعی از اقشار مردم برای دادخواهی و تحصن به منزل مرحوم آیت‌الله خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان پناه بردند تا از علما دادخواهی کنند. زمان زیادی (دو هفته) از پایان تحصن مادران زندانیان سیاسی در بیت آیت‌الله خادمی در اعتراض به ضرب و شتم فرزندانشان در زندان اصفهان نگذشته بود، در حقیقت ایده تحصن از حرکت شجاعانه خانواده‌های زندانیان سیاسی جرقه خورد و یکبار دیگر سنت تاریخی تحصن احیا گشت.

با شکل گیری تحصن، اقشار مختلف مردم اعم از شهری و روستایی، گروه‌گروه به تحصن پیوستند. متحصنین ضمن محکوم کردن اعمال غیرقانونی و غیرانسانی رژیم و جنایات مأموران دولت، خواستار آزادی بی قید و شرط آیت‌الله طاهری شدند. در پی اعلامیه آیت‌الله خادمی دروس حوزه‌ها و اقامه نمازهای جماعت مساجد و در نهایت بازار اصفهان یکبارچه تعطیل شد. آمادگی مردم از اقشار مختلف برای نشان دادن نارضایتی خود فوق‌العاده بود، آنها که سال‌ها بود از آن همه تحقیر و تبعیض رژیم ستمشاهی به ستوه آمده بودند گویی به دنبال فرصتی برای ابراز خشم و نفرت خود بودند.

تحصن به مرکز حضور گسترده مردم و نشر آگاهی‌ها و افزایش ماهیت رژیم شاه تبدیل و منجر به ریختن ترس و از تقای آگاهی‌های مردم و در نهایت توده‌ای شدن نهضت شد، به گونه‌ای که امام خمینی در پیامی که برای متحصنین فرستادند عنوان کردند «امروز مرگ بر شاه ملی شده است.»

در آن مقطع تاریخی، مردم متدین و مذهبی اصفهان، مبارزه را در سطح خانواده‌ها و خوشاوندان نهادینه کردند. کم نبودند خانواده‌های ۵ و ۶ نفره که از بچه ۸ و ۹ ساله با پدر و مادر سالخورده همگی در امر تهیه، تکثیر و توزیع اطلاعیه‌های آگاهش بخش و تأمین لوازم و تجهیزات مورد نیاز مبارزه با رژیم شاه از جمله ساختن کوکتل مولوتف و سه راهی‌های دست‌ساز - که ابتکار بچه‌های اصفهان بود - فعال شده بودند. در شرایط حکومت نظامی، اصفهان به شهر جنگ زده‌ای تبدیل شده بود که عملاً حاکمیت و نیروهای نظامی و سیاسی امنیتی شهر مرعوب و مغلوب شده بودند و آن روزها اعجاز خشم، قهر و عزم جزم ملت عینیت یافته بود. در شامگاه روز ۱۹ مرداد مصادف با شب ۵ رمضان ۱۳۵۷، پلیس ضد شورش به متحصنین حمله برد که مردم متحصن تا صبح در زیر گبار گلوله و پرتاب مداوم گاز اشک‌آور مقاومت کردند. تنها در آن شب چهار نفر در محل به شهادت رسیدند و جمعی مجروح شدند. این در حالی بود که در همان شب، پذیرش پایان تحصن از سوی سران متحصنین

در کنار دانشجویان و روحانیون و بازاریان مبارز بود که به نقطه عطفی در شتاب گیری حرکت انقلابی مردم انجامید. البته بی‌تدبیری دستگاه امنیتی رژیم و غرور و بی‌خبری شاه از لایه‌های زیرین جامعه نیز در این تحول نقش مهمی داشت. ساواک اصفهان برای شکستن تحصن فشار زیادی وارد تئوری‌های فراوانی به کار بست، اما نتیجه‌ای در بر نداشت، زیرا شکل‌های مبارز از بین دانشجویان، جوانان، طلاب، بازاریان و معلمان و همچنین برخی از علمای بلاد، در حمایت از ادامه تحصن می‌کوشیدند. در این میان نقش آیت‌الله صدوقی که او ضاع را از نزدیک رصد می‌کرد در ممانعت از برهم زدن تحصن غیر قابل انکار است. اعلامیه امام خمینی هم که اختصاصاً برای این رخداد صادر شده بود باعث تشجیع مردم شد. ساواک در گزارش خود می‌نویسد «تعداد زیادی از مهندسان و دانشجویان دانشگاه اصفهان در منزل آیت‌الله خادمی می‌باشند» و شهربانی اعلام می‌کند «از طرف دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور از جمله تهران، جندی شاپور، پهلوسی، فردوسی و مؤسسات

و بیت آیت الله خادمی به مقامات اعلام شده بود، اما آنها تصمیم خود را گرفته بودند تا مسئله را با روش زور جمع کنند. کار از دست کشوری ها خارج و می رفت که به دست لشگری ها بیفتد. معمولاً در چنین شرایطی تصمیم سازی و حتی تصمیم گیری در اختیار مقامات لشگری و امنیتی قرار گرفته و مقامات کشوری و سیاسی تحت امر و تابع آنها قرار می گیرند و نظامی ها بیکه تاز میدان می شوند.

با حمله به منزل آیت الله خادمی اوضاع ظاهراً کنترل و تحصن پایان یافته بود، اما حوادث دیگری در راه بود. فردای آن روز یعنی ۲۰ مرداد ماه، مردم اصفهان با آگاهی از جنایات شب قبل و مشاهده آرایش جنگی نیروهای نظامی و انتظامی در سطح خیابان ها و چهارراه ها با آنها درگیر شدند. در روز پنج رمضان نیز عده دیگری شهید و مجروح شدند، به طوری که بیمارستان های اصفهان از مجروحین گلگله خورده پر شده بود. گزارش های مسئولان امنیتی و نظامی اصفهان - که اکنون میدان در دست آنها افتاده بود و مسئولان سیاسی را تحت امر خود می دیدند - اوضاع را بسیار خطرناک توصیف می کرد. سرلشگر ناجی فرمانده پادگان اصفهان ضمن اعلام وضعیت قرمز گزارش های خود را همراه با درخواست نتیجه ایسه آل جمع نظامی - امنیتی ها یعنی برقراری حکومت نظامی به فرمانده نیروی زمینی ارسال و مراتب از آن طریق به شاه گردش کار شد. شاه که علاوه بر فرماندهی قوای مسلح سرنخ تمام امور را در دست داشت با دیدن این گزارش ها هوش از سرش پرید و به طرز عجیبی اعتماد به نفس خود را از دست داد. او در یک تصمیم عجولانه دستور برقراری حکومت نظامی در اصفهان را صادر و فرمانده پایگاه توپخانه و موشک ها «سرلشگر رضا ناجی» را به فرمانداری نظامی شهرستان منصوب کرد و در پی آن وضعیت فوق العاده از سوی داریوش همایون وزیر اطلاعات وقت رسماً اعلام شد.

پس از سال ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد این اولین بار بود که در این سطح حکومت نظامی اعلام می شد. فرماندار نظامی اصفهان همزمان با استقرار نیروها و تجهیزات و توزیع کامیون های زرهی در سطح شهر و سرکوب مردم و دستگیری گسترده جوانان و سیاسیون با قرائت مکرر بیانیه های تهدیدآمیز، فضای رعب و وحشت را دامن می زد. در ابتدا، این جو را عاب، شهر را در سکوت و مردم را در بهت فرو برد، به طوری که حتی در میزان حضور مردم در مساجد و مراسم عبادی ماه رمضان

از ۲۰ مرداد ۱۳۵۷ یعنی از همان زمان که شاه بی خبر از شکاف های عمیق اجتماعی و اقتصادی درون جامعه، تحت القای گزارش های نظامی امنیتی تصمیم به استفاده از زور نظامی ها و کشتار مردم و برقراری حکومت نظامی در اصفهان گرفت و مشروعبیت خود را از دست داد، شیب تند به سوی سقوط آغاز شد. طولی نکشید که با گسترش اعتراضات به سطوح مختلف جامعه و تشدید ناآرامی ها شاه صدای انقلاب مردم را شنید و به اشتباهات خود پی برد و قول داد آن را جبران کند، اما فقط چند ماه دیر فهمید



سیمانچالال الدیج طاهری

نیز اثر گذاشت. شاه و ایادی او یک بار دیگر گمان بردند که نهضت رامهار و اوضاع را ساکت کرده اند و ظاهر امر نیز همین رانشان می داد، اما از آنجا که حفظ شرایط فوق العاده در زمان طولانی میسر نیست و اصولاً فطرت انسانی زور و فشار را بر نمی تابد و در مقابل آن مقاومت می کند فضای رعب و وحشت به سرعت شکست و اثر حکومت نظامی کم رنگ شد. از آن مرحله زلزله بر پایه سست رژیم شاه افتاد و نارضایتی های انباشته چون سیل خروشان سر بر آورد و رأس رانشانه رفت. رژیم که بلافاصله

دریافت اجرای حالت فوق العاده توانسته اقتدارش را ننگه دارد و بازی را باخته است به فکر چاره افتاد. دو هفته پس از اعلام حکومت نظامی اصفهان، شاه در روز ۵ شهریور تصمیم به تغییر نخست وزیر، تشکیل دولت آشتی ملی و دادن امتیازاتی به مردم و مخالفین بویژه روحانیون گرفت، اما این تصمیم دیر هنگام بود، زیرا ۲۵ روز پس از اعلام حکومت نظامی در اصفهان، در روز عید فطر امواج خشمگین مردم تهران با شعارهای ضد سلطنتی و در اعتراض به وقایع اصفهان پایتخت را به لرزه در آورد. معلوم شد که سیاست ارباب جواب نداده و اثر آن مقطعی بوده است. شاه که چاره کار را هنوز هم در بر خورده قاطعانه می دانست و می خواست مردم را برترساند دستور داد در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی برقرار شود. او تیمسار اویسی، قصاب ۱۵ خرداد را به فرماندهی حکومت نظامی تهران گمارد.

استمرار اعتراضات مردمی و تکرار اشتباه شاه در سرکوب مردم تهران در ۱۷ شهریور که به جمعه سیاه معروف شد باعث تشدید احساسات عمومی و نفرت مردم از حکومت گردید و یک راه حل بیشتر باقی نگذاشت: انقلاب، از همین جا بود که شمارش معکوس سقوط حکومت آغاز شد. دولت به اصطلاح «آشتی ملی» ۷۰ روز بیشتر دوام نیاورد و جای خود را به دولت نظامی داد. عمر دولت نظامی هم کمتر از دو ماه بود و بالاخره ۶ ماه پس از شروع تصمیم نادرست مبادرت به سرکوب خشن مردم و برقراری حکومت نظامی و بسته شدن همه درهای آشتی رژیم شاه در عین ناباوری ساقط شد.

از ۲۰ مرداد ۱۳۵۷ یعنی از همان زمان که شاه بی خبر از شکاف های عمیق اجتماعی و اقتصادی درون جامعه، تحت القای گزارش های نظامی امنیتی تصمیم به استفاده از زور نظامی ها و کشتار مردم و برقراری حکومت نظامی در اصفهان گرفت و مشروعبیت خود را از دست داد، شیب تند به سوی سقوط آغاز شد. طولی نکشید که با گسترش اعتراضات به سطوح مختلف جامعه و تشدید ناآرامی ها شاه صدای انقلاب مردم را شنید و به ناچار اشتباهات خود را پی برد و قول داد آن را جبران کند، اما فقط چند ماه دیر فهمید. آری این سنت تاریخ است که آنانی که از آموزگار تاریخ درس نمی آموزند دست روزگار به آنها درس خوبی می دهد. یاد شهدای ۵ رمضان و همه شهیدان راه حق و فضیلت گرمای باد.